

تجربه جمهوری مردمی آمل (نگاهی به یک تجربه و ابتکار عمل انقلابی)

به یاد رفیق جانباخته حشمت الله اسدی پور (مجتبی) که خاطره سرخش در لحظه به لحظه صحنه های انقلاب در آمل بر ذهن توده های ستمدیده نقش بسته است.

از حقیقت دوره دوم، شماره 14، اسفند 1367 - www.sarbedaran.org

صحنه انقلاب 57 آنگونه که بسیاری از نیروهای بورژوازی وانمود میکردند ویا اکنون هم وانمود میکنند خالی از حضور وتلاشهای نیروهای پرولتری نبود. هر چند انقلاب ایران بدلیل دنباله روی طبقه کارگر ونیروهای سیاسی منتسب به آن از بورژوازی به شکست انجامید اما درسهای آن گنجینه عظیمی است برای پیروزی آتی وبخش مهمی از این گنجینه حاصل تلاشهای کمونیستهای اصیل برای تعمیق انقلاب و اعمال رهبری خود بر آن است. همانطور که در جزوه با سلاح نقد آمده است:

"درسال 57، آن نیروهای م.لامی که پرچم تعالیم مائو را بدست داشته ودرمقابل رویونیسم شوروی وچینی قدعلم کرده بودند، همگی جریانانی نوحاسته از دل خیزشهای سالهای آغازین دهه 1350 بحساب می آمدند. آنها هنوز جوان، قلیل العده وکم تجربه بودند. انقلاب ایران ومعضلات و مسائل نوین و پیچیده ای که با خود بهمراه آورد، وهمچنین مسائل کلیدی ایدئولوژیک - سیاسی مقابل پای پرولتاریای جهانی - به خصوص بعد از کودتای 1976 بورژوازی درچین -، کمونیستهای ایران را نیز به مضاف میطلبید. عقب ماندگی شدید جنبش کمونیستی درایران نسبت به تحولات عینی که به دنباله روی عناصر آگاه از سیر خودبخودی اوضاع پا میداد، باعث شد که جنبش ما بطور جدی از حل این مجموعه مسائل باز بماند. کمونیستهای ایران آنچنان در گرداب این معضلات فرو رفتند که حتی نیم نگاهی هم به دستاوردها و پیشرفتهای نوین گردانهای دیگر پرولتاریا در سطح بین المللی نیانداختند."

جنبش نوین کمونیستی ایران دوران کودکی وکم تجربه گی خود را ازسر میگذراند. استخوانبندی این جنبش تازه درحال شکل گیری و محکم شدن بود. علت چنین وضعیتی ریشه در گذشته جنبش انقلابی و کمونیستی ایران داشت. خیانت حزب توده نسل نوین کمونیستها را کاملاً از تجارب ومیراث انقلابی نسل قبلی محروم ساخت. از سوی دیگر جمعبندی صحیح از شکست دیکتاتوری پرولتاریا درچین برای جهت گیری صحیح ایدئولوژیک - سیاسی نقش تعیین کننده ای داشت. شاید بیشترین جهت گم کردگی ایدئولوژیک - سیاسی کمونیستها را در عدم موضعگیری ومرزبندی با نظریات دگما - رویونیستی انورخوجه میتوان نشان داد. نه تنها اکثریت جنبش کمونیستی به این انحرافات آغشته بود، بلکه بخشی کاملاً به آن تن داد.

با چنین موقعیتی مواجه شدن با امواج قدرتمند انقلابی هرچه بیشتر مقاومت کمونیستها رادرمقابل کوششهای خودبخودی درهم شکست. واین کودک را درمقابل بیماریهای مختلف در موقعیت ضعیفی قرارداد.

این واقعیتی است که بنا به دلایل فوق و همچنین سرکوب واختناق شدید در ایران درزمان رژیم شاه جنبش م - لامی قدرتمندی در داخل کشور تکامل نیافت. کمونیستهای اصیل درموقعیت ضعیفی قرار داشتند. وکوشش جدی لازم بود تا قادر گردند عقب ماندگی ها را جبران کنند. این امر طبیعی بود که در کوتاه مدت قادر به اعمال رهبری خویش بر توده های انقلابی نگردند. ازسوی دیگر سازش و بند بست

امپریالیستها با نیروهای "رهبری کننده" انقلاب برای حفظ ارگانهای اساسی قدرت - منجمله ارتش - خود فاکتور بزرگی بود که محدودیتهای معینی را بر کمونیستها در جهت عمق بخشیدن به انقلاب اعمال مینمود. نیروهای مترجعی چون خمینی را که از آمادگی بیشتری برخوردار بودند، در موقعیت برتری قرار میداد.

آمادگی کمونیستها تا آن زمان هیچ معنایی جز سازمان دادن حزب نداشت، به این معنا که: تا قبل از اینکه توده های وسیع به خیابانها بریزند کمونیستها چه تدارک فعالی را میدیدند، چه میزان کار انجام میدادند، حزب رادر چه پروسه ای میساختند و پرورش میدادند، چگونه پیشروی مینمودند، چگونه کیفیت ها و کمیتهای لازمه را کسب مینمودند و مهمتر از همه چگونه زمینه اتحاد کارگران و دهقانان را در ارتش خلق برای کسب قدرت سیاسی فراهم می آوردند.

کمونیستها به دلیل در دست نداشتن حلقه کلیدی تدارک و سازماندهی نیروها یعنی حزب و مسلح نبودن به يك خط و برنامه روشن قادر نبودند و نگشتند از فرصتهای انقلابی آن زمان حداکثر بهره راببرند؛ واز درون آن فرصتهای عظیم دستاوردهای مهمی بچنگ آورند. حداقل دستاوردی که پرولتاریا قادر بود بدست آورد ساختن يك حزب انقلابی و ارتش انقلابی بود؛ ابزاری که با وجودشان قطعاً انقلاب مسیر دیگری رامیپیمود و به سرنوشت کنونی دچار نمیگردید. در واقع امکاناتی که برای پیشروی های انقلابی وجود داشت قربانی تزلزل بر روی علم کمونیسم یعنی مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو و بطور مشخص انحرافات ناسیونالیستی و اکونومیستی کمونیستهای ایران گشت.

شاید برای کمونیستها گفتن این مطلب که شکست خوردیم کار آسانی باشد ولی در برخورد به جمعبندي از گذشته کمونیستها باید از خود بپرسند که چه در توان خود داشتند انجام دهند که ندادند، چه از آنها ساخته بود، چه امکان و فرصتهایی وجود داشتند که از آن استفاده نشد و چه وظایفی بر دوششان قرار داشت که بر دوش نگرفتند؟

این مقاله به بررسی تجارب انقلابی يك محفل کمونیستی در آمل در دوران انقلاب 57 میپردازد. تجربه ای که از یکسو نشانگر آنست که چگونه در يك شرایط مساعد کمونیستها قادر میگردند و یاد میگیرند که در راس توده های انقلابی وسیعتری قرار گیرند و از امکانات انقلابی بهره جویند و ازسوی دیگر نشانه آنست که چگونه محدودیتهای ذهنی و نبود تدارک قبلی آنها را در مقابل سیر قدرتمند وقایع انقلابی خلع سلاح مینماید.

البته مقاله حاضر بهیچوجه نه جمعبندي قطعی و کامل و همه جانبه ای را ارائه میدهد و نه در صد آنست که به کلیه مسائل اساسی ویا مسیری که انقلاب ایران طی نمود پاسخ دهد - این کار به مقدار زیادی در اسناد دیگر سازمان انجام شده است. بلکه بررسی فعالیتهای عنصر آگاه (هرچند قلیل) رادر يك شرایط عینی کاملاً مساعد در يك شهر كوچك و تاثیراتی که بر اوضاع عینی از خود بجا می گذاشت، مد نظر دارد. قطعاً نیروهای سیاسی اجتماعی قدرتمندتری در صحنه کل کشور عمل مینمودند که بررسی آن در این مقاله نمیگنجد.

زمین لرزه های انقلاب 57 موجهای خود را به آمل رساند. سرکوب خونین توده های انقلابی در 17 شهریور و قهرمانیها و جانفشانیهای مردم برخلاف تصورات رژیم شاه اثرات خود را بنحو بی سابقه ای ودر ابعاد گسترده ای در سراسر کشور بجای گذاشت. فواره های خونین میدان 17 شهریور، اهالی شهر آمل را دريك التهاب انقلابی فرو برد. هرچند کشتار 17 شهریور موجب سکوت و انتظاری آمیخته به خشمی سوزان شد اما برخلاف پندارهای واهی رژیم شاه انقلاب گسترش یافت. امواج انقلابی در

شهرهای بزرگ و کوچک در هم آمیخت، و موجهای سهمگینی را بوجود آورد که با قدرت و بیرحمی بر برج و باروی کاخ پهلوی کوبیده میشد و بخشهایی از آنرا فرو میریخت.

تا قبل از مهر ماه 57 شهر آمل بغیر از یکی دو اقدام لیبرالی که از جانب نیرو های طرفدار خمینی صورت گرفته بود، شاهد اعمال انقلابی توده ای نبود.

در شهر آمل بطور سنتی یک جنبش دانش آموزی قوی - تاثیر گرفته از جنبش دانشجویی کشور- وجود داشت، بطوریکه با اولین اقدامات آشکار سیاسی در سال 52 از طریق پخش اعلامیه های سیاسی بیش از 40 نفر توسط ساواک دستگیر شده بودند. سنت محافل "چپی" از آندوران بجامانده بود. (این محافل "چپی" برخلاف آنچه که مصطلح شد فقط کمونیستها را در بر نمیگرفت بلکه ملغمه ای از گرایشات بورژوادمکراتیک و ناسیونالیستی تا گرایشات کمونیستی بود.

کمونیستهای اصیل درآندوران عمدتا حول خط 3 متشکل بودند.) با تکامل اوضاع سیاسی کشور هر کدام از این محافل سمتگیریهای ایدئولوژیک - سیاسی و بندرت تشکیلاتی خود را روشن نمودند. اما علیرغم گرایشات سیاسی - ایدئولوژیک متفاوت، ارتباط میان اینها برقرار بود. فعالیت های اصلی محافل تا قبل از شروع انقلاب انجام کارهای ترویجی و پخش آثار کلاسیک مارکسیستی، سازمان دادن دسته های کوهنوردی، ردو بدل کردن و پخش محدود اعلامیه های سیاسی بود.

با تلاش این محافل و از کانال جنبش دانش آموزی نمایشگاه کتابی دراواخر شهریور و اوایل مهر گذاشته شد. نمایشگاه کتابی که آشکارا متعلق به "چپی" ها بود ودر آن از کتابهای مذهبی خبری نبود. این نمایشگاه محل تمرکز برای محافل "چپی" شد. از همان ابتدا مبارزه دو خط آغاز گشت. عده ای براین بودند که ازاین تجمع برای فعالیت سیاسی جسورانه ترو انقلابی تر استفاده شود. در مقابل، گرایشات راست حزب توده ای و... تحت پوشش اینکه هر نوع فعالیت دیگر موجب ازدست رفتن نمایشگاه میشود به مخالفت با خط انقلابی و بویژه با پیشنهاد انجام یک تظاهرات سیاسی پرداختند. خط انقلابی چنین استدلال میکرد که شاید ما نمایشگاه را از دست بدهیم ولی بعد ها دهها نمایشگاه بدست خواهیم آورد. سرانجام حول پیشنهاد سازمان دادن یک تظاهرات سیاسی، اقلیت ناچیز وانگشت شماری از خط سه به اتحاد رسیدند و برای اینکار 9 مهر را بعنوان بهترین زمان انتخاب کردند.

روز 9 مهر جو شهر بشدت ملتهب، متشنج و بشدت پلیسی بود. با ابتکار انقلابی آن اقلیت ناچیز، اولین تظاهرات سیاسی با رادیکالترین شعار هاسازمان داده شد و با پیوستن 30 نفر به آن و غافلگیری پلیس بطور موفق بانجام رسید. این خود زمینه ای شد که شور انقلابی را دربین اهالی بویژه جوانان دامن زد و پتانسیل توده های انقلابی را رهاساخت. فردای همانروز وبا درخواست توده های انقلابی تظاهرات دیگری سازمان داده شد - تظاهراتی بسیار هوشیارانه که غافلگیری کامل پلیس را همراه داشت. تعداد شرکت کنندگان آن به 300-400 نفر بالغ میگشت.

تظاهرات نهم و دهم مهرماه جرقه ای بود برخرمن خشک خشم توده های ستمدیده آمل. آنها بهمراه اعتصاب سراسری معلمان ودانش آموزان به خیابانها ریختند وهرچه مظهر رژیم پهلوی بودرا به آتش کشیدندواولین تظاهرات خونین، قهرآمیز وتوده ای (15 مهر) رادرتاریخ مبارزات انقلابی شهر به ثبت رساندند. این تظاهرات بهمراه خیزش های قهرآمیز توده ای در شهرهای دیگر مانند بوکان و... جو سکوت وانتظار رادرسراسر کشور شکست.

ازسوی دیگر از درون سازماندهی وهدایت وجمعبندی از ایندو تظاهرات یک هسته متشکل کمونیستی بیرون آمد. هسته ای که اعضایش عمدتا فعالینی از جنبش دانشجویی وروشنفکری را شامل میشدند که تحت تاثیر سازمانهای خط 3 از چند سال قبل در ارتباطات محفلی با یکدیگر قرار داشته و فعالیت سیاسی خود را از محیط دانشگاهها به دیگر عرصه های اجتماعی بویژه کارگری کشانده بودند. ویژگی

این هسته انقلابی کمونیست در آن بود که از یکطرف رسالت خود را رهبری تمامی مبارزات جاری در شهر وروستا میدید و ازسوی دیگر بدرستی بدنبال ارتباط گیری با سازمانهای سیاسی متشکل و سراسری خط 3 بود. با شرکت در مبارزات گوناگون و کسب تجارب مختلف توانائیهای کمی و کیفی این هسته مدام بالا میرفت و در فاصله زمانی کوتاهی توانست حدود 20 نفر را حول مواضع عمومی خط 3 متحد و متشکل گرداند، در مبارزات توده ای آندوران نقش کیفی ایفا نماید و رهبری بسیاری از مبارزات توده ای رادرمقابله با رهبری نیروهای مذهبی، بورژوائی و... بدست گیرد. شرکت فعال در تظاهراتی توده ای، شرکت در یورش به گاردها و پاسبانهوا حمله به مراکز سیاسی - اقتصادی دشمن و به آتش کشیدن آنها، از جان گذشتگی و کم کردن تلفات مردم با اتخاذ تاکتیکهای صحیح (که کاملاً در مقابل تاکتیک نیروهای طرفدار خمینی قرارداشت) خیلی سریع فعالین این محفل را به اتوریته مورد اعتماد و احترام توده های پیشرو و انقلابی بدل نمود. تحت تاثیر اینگونه فعالیتها و قوی شدن گرایش "چپ" در شهر بود که ایجاد صف مستقل در برابر نیروهای مذهبی در تمامی آکسیونهای انقلابی و حفظ شعارهای خود به يك سنت جا افتاده تبدیل گشت.

گسترش مبارزات انقلابی در شهر، درگیر شدن توده های وسیعتر در آن و پیدایش ضعف و تزلزل در صفوف دشمن و ارگانهای سرکوب، کنترل امور را روز بروز از دست دشمن خارج میساخت. در روز نهم آبان شعار "روز تولد کره خر" بر دیوارها نقش بست. همزمان شایع شده بود که ساواک میخواهد بازار را آتش بکشد. تمامی مردم از خانه های خود بیرون آمدند و با تشکیل کمیته های دفاع محلی، حفاظت از شهر را بر عهده گرفتند و با درگیریهای که با گارد و نیروهای انتظامی نمودند آنها را وادار به عقب نشینی به لانه های خود نمودند و بدین ترتیب کنترل کامل شهر را در دست گرفتند. حکومت مردمی آمل بر بستر شور و شوق انقلابی توده ای و اقدام توده ای بنا گذاشته شد. توده های مردم از پیر و جوان چوب به دست شهر را اداره میکردند و بارها یورش گاردیها را خنثی ساختند، پوزه شان را با سنگ باران ها بخاک مالیدند و آنها را وادار به عقب نشینی کردند. کنترل تمامی محلات، خیابانها، و جاده ها بدست مردم بود. کنترل جاده ها با توجه به موقعیت جغرافیایی آمل از لحاظ تبلیغی بیشترین برد را در سایر شهرها و استانهای همجوار داشت.

حکومت مردمی آمل با دستگیری 4 ساواکی مسلح در ماشینینی که قصد به آتش کشیدن بازار شهر را داشتند بیش از پیش قدرت خود را نشان داد. در تمامی این دوران نیروهای طرفدار خمینی و لیبرالها و... سعی در آرام نمودن توده ها و کشاندنشان به راه حلهای لیبرالی داشتند. منجمله در رابطه با دستگیری 4 ساواکی که بیش از چند هزار مردم خواستار اعدام آنان بودند لیبرالها با کش دادن مسئله سرانجام این فرصت را به نیروهای انتظامی دادند که با بسیج نیرو از شهر های دیگر و پراکندن حجم وسیعی از گاز اشک آور در سرتاسر شهر به دادگستری شهر یورش ببرند و ساواکیها را ازدست مردم خارج سازند. با این حال در فاصله زمانی کوتاهی مردم با ابتکارات توده ای این حمله رژیم را خنثی نمودند. حکومت مردمی آمل تا چندین روز بعد از دولت نظامی از هاری دوام آورد و سرانجام در 18 آبان با سرکوب خونین مواجه گشت و با دادن 4 شهید و تعداد بسیار زیادی زخمی از دست رفت.

حکومت مردمی آمل شاهد صحنه های پر شوری از تلاش کمونیستهای انقلابی بود؛ اما علیرغم تلاشهای شبانه روزی شان در سرو سامان بخشیدن به این ابتکار توده ای و ایجاد يك اتوریته مرکزی این جمهوری نتوانست و نمی توانست به يك قدرت توده ای تحت رهبری پرولتری بدل گردد. حتی اگر تلاشهای شبانه روزی و صفوف کمونیستهای آمل چندین برابر گسترده تر از آن هم بود باز چنین امری صورت نمی پذیرفت. چرا که کمونیستها به يك خط و برنامه صحیح و روشن (حتی کلی) مسلح نبودند. کمونیستها در آن زمان بسیار جوان و بی تجربه بودند و نمی دانستند که چگونه و با چه ابزاری و از چه

طریقی طبقه کارگر می تواند انقلاب دمکراتیک نوین را رهبری کند. با این اوصاف این کمونیستها از دل وجان وارد صحنه متنوع و پیچیده مبارزه طبقاتی شده و تلاش کردند تا به توده هایی که در اشتیاق رهایی می سوختند علم رهاییبخش کمونیسم را آموزش دهند.

از سوی دیگر جمهوری آمل نمی توانست دوام بیاورد چرا که متکی به ارتشی انقلابی که بیان اراده انقلابی توده ها بوده و بطور قهرآمیز به درهم شکستن ماشین کهنه دولتی پرداخته باشد، نبود. در اینجا جوهر آموزه های مارکس، لنین، مائو در مورد دولت واضح تر از همیشه خود را نشان داد و می دهد. دولت نوین نتیجه انهدام دولت کهن بوده و از درون شعله های آتش جنگ انقلابی بیرون می آید. حکومت مردمی در عین حال نشانه بارز آن بود که نیروهای مرتجع طرفدار خمینی هنوز از نفوذ کافی بر حرکات انقلابی توده برخوردار نبودند. خودبخودی بودن حکومت مردمی به ناچار خصلت طبقاتی آنرا کاملاً در پرده های ابهام فرو میبرد. کمونیستها اگر در آن موقعیت می دانستند چه میخواستند و چگونه می توانند آنرا بدست آورند، قادر می گشتند اقدامات جدی تری را برای کسب قدرت سازمان دهند. این به معنای آن نیست که قادر بودند یک دولت پرولتری را حتی در کوتاه مدت سازمان دهند و یا قدرت را در شهر کوچکی حفظ نمایند، بلکه فرصت مناسبی بود تا تشکیلات حزبی را گسترش داده و ارتش انقلابی بی را سازمان دهند و بر طبیعت طولانی مدت بودن مبارزه برای کسب قدرت سیاسی واتحاد های مورد نیاز پرولتاریا - یعنی اتحاد با دهقانان بی زمین و کم زمین و پیشبرد جنگ درازمدت در روستاها به مثابه رزمگاه اصلی جنگ انقلابی - پرتو بیفکنند.

با شکست حکومت مردمی، نیروهای انقلابی شهر بویزه این محفل کمونیستی سعی در خنثی ساختن آن عقبگرد نمودند. و با اتخاذ تاکتیک تظاهرات کوچک و محدود و دائمی در گوشه و کنار شهر جو مبارزه جویانه را حفظ کردند.

تظاهرات سراسری و میلیونی تاسوعا و عاشورا از یک سو نشانه گسترش سطح انقلاب بود و از سوی دیگر بیان بند و بست نیروهای وابسته به خمینی با حکومت؛ اینها در واقع بدنبال فرصتی برای خود و امپریالیستها میگشتند، تا بند و بستها و سازش هایشان را بجایی برسانند. نیرو های طرفدار خمینی در آن روز سعی زیادی کردند تا مانع مطرح شدن شعار مرگ برشاه شوند.

در ابتدای تظاهرات، آیت الله جوادی آملی مانع تشکیل صف مستقل "چپی ها" و آوردن پلاکاردهای مرگ بر شاه شد. ولیکن هسته کمونیستی با ابتکار انقلابی در تظاهرات شرکت نمود و توانست کنترل بخشهای زیادی از تظاهرات را از دست آنان خارج سازد و با شعارهای رادیکال و انقلابی تظاهرات رزمنده ای را سازمان دهد.

اولین جمعبندهایی که پیرامون شکست حکومت مردمی درون محفل بعمل آمد این بود: یکی از دلایل مهم شکست نبود" تشکیلات های محله ای" و سازمان نیافتن "ارگانهای قدرت توده ای" بود. بر مبنای این جمعبندهای و با وقوع آتش سوزی در بخشی از بازار اولین اعلامیه سیاسی هسته منتشر شد و این جمعبندهای اولیه در آن منعکس گردید. با تکامل اوضاع سیاسی کشور و فشارهای اوضاع عینی و مشکلاتی که توده ها در پیشبرد امور زندگی روزمره (مانند سوخت و...) با آن روبرو شدند، شرایط بیش از پیش برای سازماندهی "ارگانهای قدرت توده ای" مهیاگشت. هسته کمونیستی دومین اعلامیه خود را با فراخوان "پیش بسوی ایجاد شوراهای خلقی در محلات، کارخانه ها، روستاها" منتشر ساخت و در سطح بسیار وسیع و گسترده ای پخش نمود. در این اعلامیه از سربازان خواسته شد که با اسلحه های خود فرار کنند به این شوراها (بویزه در روستاها) بپیوندند ارگان مسلح این شوراها گردند.

یک روز بعد از پخش این اعلامیه اولین شوراهای مردمی در محلات شکل گرفت و وظایف دفاع و نگهبانی از محلات، پخش سوخت و... را در دست گرفت. محفل کمونیستی فقط در چند محله قادر گشت

اتورینه خود را برشورها حفظ نمایدو اکثر شورها تحت کنترل ونفوذ نیروهای طبقاتی قدرتمند تر دیگر قرار گرفتند. اولین شورا در محله رضوانیه با حضور اکثریت اهالی تشکیل شد. این شورا با کنترل یکی از پمپ بنزین های شهر کنترل کامل توزیع مواد نفتی وسوختی را در دست گرفت. شبهای بعد جمع 40 نفره جوانان متشکل در این شورا در جلساتشان اصول کمونیسم انگلس را دسته جمعی مطالعه مینمودند. بسیاری از فعالین این شورا بعد ها بجرم هواخواهی ویا شرکت در قیام سرداران توسط جمهوری اسلامی اعدام شدند.

این فراخوان و فعالیتهای ناشی از آن نمایانگر تضادها و ناروشنی های موجود در خط و برنامه محفل بود. آنها ازیک طرف متوجه بودند که ارگان قدرت توده ای نمی تواند مسلح نباشد، از طرف دیگر این ارگانها بر حول برنامه جنگی یک طبقه معین شکل نگرفته بود پس بالاچار فراخوان به سربازان و تشکیل بازویی مسلح برای شورها فراخوانی مبهم و فرمالیستی بود. خود این شورها و محور تشکیل آن در مجموع فعالیتی برای کسب قهر آمیز قدرت نبود. هیچ تشکل توده ای منجمله شورا بدون چنین محوری وبدون اتکا به تفنگ نمی تواند ارگان قدرت باشد. فعالیتهائی از قبیل سازمان دادن زندگی اقتصادی فقط باید بمثابة جنبه ای تبعی انجام گرفته و خود در خدمت تسهیل شرایط مبارزه ومقاومت توده ای باشد.

با بازگشایی دانشگاهها درسراسر کشور توسط مردم، یکی از دبیرستانهای اصلی شهر توسط نیرو های انقلابی وچپی شهر باز شد. باتوجه به رشد گرایشات خط سه ای و قوی شدن آن، بخشی از ساختمان دبیرستان به ستاد مرکزی نیروهای خط 3 تبدیل گشت. این ستاد، مرکزی شد برای تبلیغ وترویج وسازماندهی و میتینگ های توده ای و محلی شد برای رجوع کارگران کارخانجات وکوره پزخانه ها ودهقانان روستاها برای جلب همبستگی گروه های انقلابی با مبارزاتشان.

دامنه انقلاب در سطح گسترش می یافت، اما غلبه رهبری غیر پرولتری مانع از آن بود که پایای آن، انقلاب عمق یابد. بدلیل ناتوانی پرولتاریا در اعمال رهبری خویش، انقلاب ریشه های عمیق تری پیدانکرد. برای اینکار خط صحیح و زمان وچرخش بیشتری در اوضاع لازم بود. بلحاظ عینی زد و بند خمینی و امپریالیستها نیز خود مانع بزرگی در عمق یافتن انقلاب بود. اما مانورهای امپریالیستها وحتی خمینی در برخورد به اوضاع انقلابی، غیر قابل کنترل بودن توده و آشکار شدن ضعف وتزلزل در صفوف ارتش، از محدودیتهای معینی نیز برخوردار بودکه میتوانست مورد استفاده نیرو های انقلابی و کمونیستی قرارگیرد.

علیرغم در سطح ماندن انقلاب تضادهای طبقاتی روز به روزاز حدت بیشتری برخوردار می گشت. جنبه "همه با همه" و"مردمی" میرفت تا به خواستههای طبقاتی مشخصتری تکامل یابد و میزان پیگیری طبقات مختلف را نشان دهد. نه همه بطور یکسان برای آزادی تلاش می کردند و نه همه به یک جور آزادی میخواستندو نه همه روشهای یکسانی را برای دستیابی به آزادی اتخاذ مینمودند.

ازاواخر آذرماه مبارزات دهقانی وکارگری حول خواستههای مشخص طبقاتی گسترش یافت. نیروهای مرتجع طرفدار خمینی که دیگر از قدرت وانسجام بیشتری برخوردارشده بودند یک "مرکز قدرت" در خانه جوادی آملی بوجود آورده و "کنترل" امور شهر را در دست داشتند. بیشترین حجم فعالیتهای آنها را زد و بند با باندهای حاکم وشهربانی و... تشکیل میداد. بدلیل مخالفتهای آشکاراین مرتجعین باخواستههای کارگران ودهقانان، تحت پوشش اینکه "الان وقت آن نیست، شاه که برود همه چیز درست میشود" کارگران اخراجی از کارخانجات، دهقانانی که توسط مالکین مورد ضرب و شتم قرار گرفته بودند هرچه بیشتر از آنان رویگردان میشدند و در نتیجه بدنبال کسانی بودند که آنانرا یاری دهند. این زمینه ای شد تا ستاد مرکزی نیروهای خط 3 (که با توجه به جهت گیریهای طبقاتیشان بیش از تمامی نیروهای

سیاسی بر روی اینگونه مسائل انگشت می نهاند)، به محل رفت و آمد دائمی اقشار و طبقات زحمتکش و جلساتشان بدل گردد.

با حدت یابی تضادها و از هم پاشیدگی اوضاع کشور بسیاری از صاحبان کارخانجات و سرمایه داران دست به اخراج جمعی کارگران زده و همزمان سرمایه های خود را جمع آوری کرده و از کشور خارج مینمودند.

کارفرمای کارخانه جین مد عده زیادی از کارگران را بطور جمعی اخراج نمود. کارگران اخراجی با رجوع به نیروهای خط 3 درخواست کمک نمودند. این زمینه حرکتی شد که به اشغال کارخانه توسط نیروهای انقلابی تحت رهبری خط 3 انجامید. قطعنامه هایی صادر شد که کارگران باید سرکار برگردند و خواسته های سیاسی اقتصادی کارگران فرموله شد و مهلت تعیین گردید. چند روز بعد کارفرما شبانه با توطئه چینی و بکمک عوامل محلی اش سعی نمود اموال کارخانه و تولیدات آنرا از شهر خارج سازد. کارگران و دانشجویان و دانش آموزان که احتمال این امر را در جلسات خود میدادند شبانه برای نگرانی راهی کارخانه شدند و متوجه موضوع گشتند. آنها بسرعت با بسیج توده ای و خبرنگارهای شوراهای محلات، ابتدا تمامی جاده های خروجی شهر را بستند و شبانه هرکسی، با هروسيله ای برای دفاع از کارخانه که در چند کیلومتری شهر قرار داشت راهی شد. نیمه های شب صدای بوق وانت ها، افراد موتور سوار و پیاده که چوب دردست برای دفاع از منافع کارگران از چهار گوشه شهر راهی کارخانه می شدند، بگوش می رسید. جمعیتی بالغ بر چند صد نفر گردآمد. عوامل کارفرما با دیدن این اوضاع حملگی پا بفرار گذاشتند. کامیونهای اجناس به کارخانه بازگردانده شد؛ تحریکات حزب الهی ها هم خنثی شد؛ آنها نتوانستند کاری ازپیش ببرند و کارخانه به کنترل کامل دانشجویان و دانش آموزان مبارز و کارگران درآمد. در اولین گردهمایی تمامی کارگران کارخانه (که اکثراً از زنان روستاهای اطراف بودند) تقریباً تمامی اعضای آن محفل به عضویت شورای کارخانه انتخاب گشتند. میزان نفوذ و اعتبار کمونیستها آنقدر بود که حتی آخوندی که از سوی روحانیت برای رسیدگی به وضع آنجا آمده بود برای صحبت نمودن مجبور به اجازه گرفتن از کمونیستها بود.

کارخانه جین مد جزء معدود کارخانجاتی در سطح کشور بود که کارگران راساً تمامی امور مربوط به تولید، توزیع و فروش را تا مدتها بعد از 22 بهمن در دست خود داشتند و "شورای سندیکای منتخب کارگران جین مد" را بنا نهادند. البته بعد از قیام 22 بهمن و افت نسبی در اوضاع، نفوذ خط 3 ای ها در کارگران کم شد و چریکها نفوذ بیشتری بدست آوردند و سرانجام با غلبه خط رویونیستیشان تمامی دستاوردهای مبارزاتی کارگران را تحویل حزب الهی ها دادند.

این حرکت از يك سو بیان توانایی ها و محدودیتهای حرکت خودبخودی طبقه کارگر بود و ازسوی دیگر بیان فشرده انحرافات اکونومیستی و سوسیال دمکراتیک و آنارکو سندیکالیستی غالب بر نیروهای خط 3؛ انحرافی که کسب قدرت سیاسی را معادل با اعمال حاکمیت کارگران در کارخانه ها میدید. حال آنکه کارگران تنها زمانی قادرند نقشی مستقل در انقلاب ایفاء نمایند که به گرفتن قدرت سیاسی و به طرز اداره جامعه و دولت فکر کنند، بر این مبنا پرورش یابند و در این جهت عمل نمایند. بدلیل عدم چنین پرورشی کم نبودند کارگرانی که بعد از 22 بهمن دنباله رو نیروهای سیاسی قدرتمند تر شدند؛ این امری ناگزیر بود و امکان هم نداشت که طبقه کارگر با کنترل تولید از یکسو و ازسوی دیگر برسمیت شناختن انوریته خمینی در سطح جامعه صف مستقل خود را حفظ نماید.

در آن شرایط برق جنبشهای خودروی و وسیع کارگری جلوی دید کمونیستها را گرفت. مبارزات کارگری با فراموش نمودن وظیفه مرکزی کمونیستها سازماندهی گشته و به آنها بصورت هدفی درخود نگریسته میشد؛ درعمل سازماندهی حزبی فدای سازماندهی تشکلات توده ای می گردید و مهمترین پراتیک

کمونیستها - راه اندازی جنگ خلق و کسب قدرت سیاسی - به سازماندهی تشکلات توده ای تنزل می یافت. هیچکس سعی نمی کرد رابطه این تشکلات را با وظیفه مرکزی کسب قدرت سیاسی روشن کند؛ اگر هم می کرد این طور بود که: "هنگام قیام این تشکلات به ارگانهای قیام و ارتش طبقه کارگرتبدیل میشوند." این امر هم غیر ممکن بود زیرا این تشکلات در يك صورت می توانستند تبدیل به "ارگانهای قدرت" و... شوند که تدارک "کار" از همان ابتدا دیده میشد و تشکلات کارگري تابعی از آنگونه فعالیت می گشتند. هیچ جریانی علیرغم سر دادن شعارهایی چون "پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر"، "قدرت سیاسی از لوله تفنگ بیرون می آید" و... به کارگران نمی گفت که چگونه میتوانند حزب و ارتش خود را سازمان دهند تا دنباله رو بورژوازی نگردند. هیچکس به کارگران نمی گفت که چگونه ماشین کهنه دولتی را می توانند درهم بکوبند و قدرت دولتی نوین پرولتری را سازمان دهند و برای اینکار از کجا باید آغاز کنند؟

شرکت وسیع توده های دهقانی در تظاهرات ناسوعا و عاشورا از یکطرف نشانه ورود دهقانان به زندگی سیاسی بود و از طرف دیگر نشانه نفوذ دهقانان میانه و مرفه روستا و طبقات توانگر شهری بر کل این حرکت. از دي ماه جنبش های دهقانی آغاز گشت. لبه تیز این جنبشها مصادره زمینهای مالکین وابسته به باند دربار بود که در ادامه خود مصادره زمینهای غصبی که در دوران بعد از اصلاحات ارضی به انحاء مختلف از چنگ دهقانان خارج شده بود را هم در برگرفت. این جنبشها اگر چه بیان خواستهای دهقانان بی زمین و کم زمین بود اما عمدتاً تحت رهبری دهقانان میانه و بعضاً دهقانان مرفه فرارداشت. اینها اکثراً با اتوریته های محلی مالکین و... درگیر شدند و با مقاومت قهری عوامل مالکان روبرو گشتند؛ در چندین مورد زدو خورد هائی خونین بوقوع پیوست.

اولین جنبشی که در روستا های اطراف آمل برپا گشت جنبش دهقانان روستای حره په (حریده) بود. دهقانان دست به مصادره زمینهای طرح معروف تشبندان زدند. این طرح با وسعتی برابر 2500 هکتار زمین و مرتع و جنگل متعلق به دکتر سعید رئیس مجلس و مباشرت و شراکت يك سرمایه دار محلی بود. چماقداران مالکین به ضرب و شتم دهقانان پرداختند. خبر این موضوع به شهر رسید. هنوز رابطه ای بین محافل "چپی" و دهقانان وجود نداشت. محفل کمونیستی با شنیدن خبر فوراً بیای سازماندهی يك تظاهرات چند ده نفره در پشتیبانی از دهقانان رفت و از خواست زمین برای دهقانان دفاع نمود. خبر این تظاهرات بسرعت در روستاها پخش شد و همه جا میگفتند "کمونیستها مدافع کشاورزند."

با شروع چنین جنبشهایی در سطح استان، روحانیت استان تحت رهبری جوادی آملی طی اعلامیه ای مصادره زمینها توسط دهقانان را بشدت محکوم نموده و خواستار توقف چنین اقداماتی گشتند. سومین اعلامیه در افشای روحانیت و اصلاحات ارضی شاه منتشر شد و دهقانان را تشویق به مصادره زمینها نمود. ضدیت روحانیت با دهقانان و گسترش جنبشهای دهقانی زمینه ای را فراهم آورد که میزان ارتباطات محفل با دهقانان - بویژه دهقانان بی زمین و کم زمین - افزایش یابد. دهقانانی که مورد ضرب و شتم قرار گرفته بودند به ستاد نیروهای خط 3 می آمدند و یاری میخواستند. دسته های چند نفره از دانشجویان و دانش آموزان به روستاها سفر کرده و دهقانان را به انحاء مختلف یاری میرساندند. فرموله کردن خواستهای دهقانان، قطعنامه نویسی، بالا بردن میزان اتحاد دهقانان، تشویق به کشت جمعی زمین و تبلیغ تشکیل شوراهای دهقانی و... جزء کارهای روتین ستاد خط 3 ای ها شد. کلاسهای جمعی از کارگران و دهقانان برای بررسی و حل مشکلاتشان برگزار میگشت. اما جای این آموزه حیاتی مائو تسه دون خالی بود که همه چیز بدون کسب قدرت سیاسی توهم است و استثمار دهقانان و موقعیت ستمدیدی آنان را فقط با برپا کردن جنگی بر پایه انقلاب ارضی و تحت رهبری طبقه کارگر و حزبش و بالاخره با برقراری دیکتاتوری کارگران و دهقانان می توان از میان برداشت؛ و باز جای این آموزه

مهم‌ترین خالی بود که رابطه کمونیست‌ها با مبارزات دهقانی "حمایت" از آنان نمیباشد بلکه رهبری آنان است.

با تضعیف بیشتر رژیم شاه کنترل روستاها از دست رژیم خارج گشت. بعضی از پاسگاه‌های کوچک ژاندارمری برچیده شد و ضعف و تردید و تزلزل در صفوف سربازان پاسگاه‌های بزرگتر کاملاً بچشم میخورد. نمونه‌هایی بود که بعضی از سربازان به فعالین ضد رژیم در روستاها می‌گفتند بیایید پاسگاه‌ها را بگیرید ما با شما همکاری می‌کنیم. با خارج شدن کنترل اوضاع از دست رژیم کمیته‌های دفاع از امنیت روستاها تشکیل شد. جوانان روستایی شیبا به نگرانی از روستا می‌پرداختند و روزها فعالان در تظاهرات شهرها شرکت می‌نمودند. اقتدار مالکین محلی تضعیف میشد و دارودسته‌های خمینی هنوز از نفوذ و اعتبار چندانی در بین دهقانان برخوردار نبوده و اعتماد و اطمینان آنان را نداشتند.

انحرافی که در برخورد کمونیست‌ها نسبت به جنبش دهقانی رایج بود بصورت ندیدن رابطه مبارزه برای زمین و کسب قدرت بروز میکرد. این نهایتاً برخوردی رفرمیستی به حل مسئله ارضی بود که آن را بدون سازمان دادن جنگ دهقانی در نظر می‌گرفت. وحدت کارگران و دهقانان فقط در پروسه جنگ خلق و ایجاد قدرت دولتی نوین در مناطق پایگاهی شکل می‌گیرد. در حالیکه کمونیست‌ها این اتحاد را بصورت دفاع از جنبش‌های خودبخودی دهقانی، صدور قطعنامه‌ها، مصادره زمینها، تبلیغ کشت جمعی، یاری به دهقانان در امور کشاورزی و در شکل کاملاً افراطی و رفرمیستی ایفای نقش وکلای حقوقی مدافع دهقانان، میدیدند - روش‌هایی کاملاً بورژوازی که کمکی به متحول نمودن دهقانان نمی‌نمود. حتی تبلیغ سوسیالیستی در تشویق دهقانان به کشت جمعی و کنوپراتیوی خلاصه میشد؛ امری که بطور خودبخودی با توجه به درهم‌نکوبیدن اتوریته‌های مالکان محلی و دهقانان مرفه بنبغ دهقانان مرفه و میانه تمام می‌گشت.^[1]

بحران انقلابی روز بروز تشدید می‌یافت و جنبش‌های توده‌ای دامنه بیشتری پیدامیکرد. در صفوف دشمن تزلزل وضع آشکار بچشم میخورد. توده‌ها تمامی اشکال مبارزه را که دم‌دستان بود از سرگذراندند. دیگر حتی عقب مانده‌ترین توده‌ها هم به ناکافی بودن اشکال تا کنونی مبارزه پی‌برده بودند. اشکال مبارزات قهرآمیز هرچه بیشتر توسط توده‌ها طلب میشد. نیاز خمینی به بند و بست با دشمن و سازش با ارگان‌های اساسی قدرت - ارتش - هرچه بیشتر وی را به مخالفت با روحیات انقلابی توده‌ها میکشانند و این خود زمینه مناسبی برای افشا و منزوی نمودن وی بود.

از اواخر دیماه برای توده‌های پیشرو و بویژه محفل کمونیستی کاملاً روشن بود که دیگر اشکال قبلی مبارزه ناکافیست. دیگر اعلامیه‌های سیاسی مردم را تهییج نمی‌نمود. سازماندهی مبارزات توده‌ای دردی را دوا نمیکرد، نیاز به مبارزه مسلحانه کاملاً آشکار بود. هسته کمونیستی تدارکات اولیه‌ای را آغاز نمود. طرز ساختن سلاح‌های ابتدایی و توده‌ای چون سه راهی و کوکتل و... پخش و تمرین میشد. ولی سرعت تحولات جاری عقب ماندگی کمونیست‌ها را تشدید نمود. با توجه به اتحاد‌های طبقاتی شکل گرفته و سازش خمینی و امپریالیست‌ها و دست شستن کمونیست‌ها از روش جنگی خودشان، آنان وارد میدان نبردی شدند که مختصات آنرا طبقات دیگر تعیین می‌کردند. آنان منتظر آغاز مبارزه مسلحانه از سوی طبقات دیگر و یا برآمد خودبخودی آن بودند. این اوج دنباله‌روی از اوضاع را به نمایش درآورد. نتیجه چنین اوضاعی کاملاً روشن است.

دراثر قیام توده‌ای 22 بهمن و بر بستر شور و شوق انقلابی توده‌ای ماشین کهنه دولتی و ارگان‌های سرکوب ضربه خورد، اما علی‌رغم این ضربات بواسطه بند و بست خمینی با ارتش و امپریالیست‌های قوای مسلح سرکوبگر در خدمت تازه بقدرت رسیدگان ابقاء شد.

نیرو های انقلابی و کمونیستی علی‌رغم تلاش‌های خود برای درهم کوبیدن نیرو های مسلح مستقر در شهر یانی، فرمانداری، و ژاندارمری در آمل در مجموع ناموفق بودند و این قوای مسلح ارتجاعی خود را تسلیم عوامل روحانیت نمودند. در بحبوحه این مبارزه نیروهای حزب الله شهر بیش از هر چیز مترصد آن بودند که کمونیستها و توده هارا خلع سلاح کنند. فقط در یک مورد نیرو های انقلابی توانستند حمله ای را به یکی از پاسگاه‌های ژاندارمری محمود آباد سازمان دهند. فرمانده شرور آن پاسگاه حاضر به تسلیم نبود. و سرانجام توسط سربازی از همان پاسگاه به هلاکت رسید. پاسگاه به تصرف نیرو های انقلابی درآمد. و مقدار کمی تجهیزات نظامی بدست محفل کمونیستی شد.

غروب روز 23 بهمن ماه برای کمونیست‌های انقلابی حال و هوای عجیبی داشت. روحیه دوگانه ای موجود بود. از یکسو شادی پیروزی بر خاندان کثیف پهلوی و از سوی دیگر اندوه ازدست دادن فرصت‌های انقلابی و مشاهده بقدرت رسیدن دارودسته ای نوین از طبقات ارتجاعی بر بستر جانفشانیها و از خود گذشتگی های توده های انقلابی. میوه چینان انقلاب در نبود آلترناتیو پرولتری و بر بستر توهّمات توده ای و جلوی چشم کمونیست‌های انقلابی مشغول بکار خود بودند.

این روحیه غم انگیز بهمراه ناتوانی در ارائه یک جمع‌بندی جدی و همه جانبه بعد ها به روحیه باختگی بسیاری از فعالین کمونیست آن دوران منجر شد و بخشی از آنان را فاسد و انحلال طلب نمود.

این امر برای کمونیست‌های اصیل و انقلابی بیش از هر چیز ناشی از محروم نمودن خود از دستاوردها و پیشرفت‌های پرولتاریای بین المللی، بخاطر غلبه دیدگاه‌های ناسیونالیستی، بود. محکم در دست نگرفتن تئوریهای جهان شمول مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون بویژه در زمینه انقلاب دمکراتیک نوین و تئوریهای جنگ خلق مسبب چنین وضعیتی گشت. مطرح نبودن عرصه معینی بنام خط نظامی و برنامه جنگی پرولتاریا، نیروهای کمونیست را از لحاظ ذهنی و عملی فلج ساخت. آغشته بودن به درک‌های رفرمیستی از کسب قدرت و ندیدن ضرورت سازمان دادن ارتش خلق تحت رهبری حزب و نابود کردن ارتش دشمن در یک پروسه طولانی مدت بیش از پیش موجب دنباله روی از طبقات دیگر شد. تاکید یکجانبه بر تسلیح عمومی خلق بدون در نظر داشتن اعمال رهبری پرولتری و جنبه طبقاتی و جنگ یعنی اتکاء به دهقانان، هر چه بیشتر کمونیستها را در شرایطی قرار داد که روش جنگیدن طبقات دیگر را اتخاذ نمایند. شعار "تسلیح عمومی" شعاری خود بخودی بوده و دارای خصلت طبقاتی روشن نبود. زمانی این شعار خصلت طبقاتی معینی می یافت که در خدمت برنامه جنگی طبقه معینی قرارگیرد. بوجود آوردن "توده های مسلح" فقط با بسیج آنان در جنگ خلق بوجود می آید. در پیش برد پیروزمندانه جنگ خلق است که امر تسلیح توده ای صورت می گیرد.

دنباله روی از جنبش‌های توده ای خود بالاچار به دنباله روی از طبقات دیگر انجامید. اتحاد طبقاتی شکل گرفته تحت رهبری خمینی کاملاً بزبان پرولتاریا بود. محدودیت های طبقاتی اقشار میانی در شهرها و توهماتشان نسبت به خمینی تناسب قوا را در شهرها برای پرولتاریا بسیار نامساعد نموده بود. برای کمونیستها سازمان دادن اتحاد با دهقانان بی زمین و کم زمین بیش از هر چیزی مناسبتر و استراتژیک تر بود. این امر هم از یک ضرورت تاریخی جامعه ایران بر می خاست و هم کاملاً امکان پذیر بود. در آن شرایط فقط یک راه مستقل وجود داشت. بقول لنین زمانی سیاست‌های پرولتری با تعیین دقیق راهی حقیقتاً مستقل مشخص میگردد که برای رهانیدن دهقانان دمکرات از نفوذ لیبرالیسم مبارزه نماید. این تنها راه ممکن برای بر هم زدن تناسب قوا ی طبقاتی بنفع طبقه کارگر است. این خود حکم تاریخی و اثبات شده ای است که حقانیت آنرا پیروزی انقلاب اکتبر در دوران جنگ داخلی و انقلاب چین در جنگ طولانی مدت بنمایش در آورده است.

علیرغم نداشتن تدارکات قبلی و وجود عقب ماندگی های معین سیاسی - ایدئولوژیک - تشکیلاتی اوضاع عینی بیش از هر زمان دیگری برای آغاز جنگ خلق و گسترش سریع آن مساعد بود. امری که اگر انجام میشد بجرئت میتوان گفت که مسیر انقلاب را تغییرمی داد و سرنوشت آنرا بگونه ای دیگر رقم میزد؛ یا اینکه حداقل پشتوانه محکمتری برای ادامه انقلاب با توجه به سازشی که در جریان بود فراهم می آورد، انقلاب به بیراهه های رفرمیستی و شیه پارلمنتاریستی نمی افتاد و در مسیری کاملا متفاوت به پیشروی ادامه می داد. این خود عاملی قدرتمند میشد در زدودن سریع توهمات توده ها نسبت به قدرت سیاسی جدید. دست یازیدن به جنگ پارتیزانی در روستاها با هدف کسب قدرت سیاسی و برانگیختن دهقانان و پیشبرد انقلاب ارضی در سال 57 کاملا امکان پذیر بود. کاری که حتی انجام قسمی و ناقص آن در کردستان موجب پیشروی بیشتر انقلاب در کردستان شد.

تنها ارزیابی صحیح از تلاشهای بیدریغ و فداکارانه کمونیستهای انقلابی و اصیل در انقلاب 57 این است که آنان به چهار نکته اساسی: حزب، ارتش، روستا و قدرت سیاسی اهمیت درخور ندادند.

از درون این مبارزات دفتر دانشجویان و دانش آموزان مبارز با نزدیک به صد عضو و هوادار و با ارتباطات وسیع توده ای بوجود آمد که محل پرورش بسیاری از کمونیستهای انقلابی گشت. هرچند به دلیل ضعفهای سیاسی - ایدئولوژیک، سازمانهای خط 3 قادر نگشتند از این مصالح انقلابی و پرورش یافته در دل انقلاب 57 برای سازمان دادن حزبی انقلابی بهره جویند.

بخش اصلی ورهبری کننده آن محفل کمونیستی به اتحادیه کمونیستهای ایران پیوست و مبارزات خود را در چارچوب فعالیتهای اتحادیه ادامه داد و بعد ها با آغاز گسست اتحادیه از انحرافات غالب بر جنبش کمونیستی در قیام سربیداران توانست ایفای نقش نماید.

مسئله درسهای فوق که به بهای خونهای فراوان کمونیستهای انقلابی بدست آمده از ارزش و اهمیت زیادی برای پرولتاریا آگاه برخوردار است. درسهایی که به پرولتاریا یاد میدهد که این بار چگونه عمل کند تا راه پیروزی خود را هموار سازد.

[1] جنبش دهقانی در آمل بعدها گسترش زیادی یافت و تا اواخر سال 59 ادامه پیدا کرد. نزدیک به چند هزار پرونده دعاوی درمورد زمین وجود داشت و در 60 روستا این دعاوها به زدو خورد های حاد منجر شد که درچندین مورد قتل صورت گرفت. در بیش از 30 مورد دهقانان تظاهرات خود را در ابعاد کوچک یا بزرگ از يك یا چند روستا به شهر کشاندند. خواست محوری دهقانان زمین بود. جنبش حول مسائل گوناگون بوقوع پیوست: 1- مبارزه برای مصادره و تقسیم زمینهای بزرگ مالکین وابسته به دربار، 2- مبارزه علیه رباخواران محلی که بصورت تظاهرات وسیع درشهر صورت می گرفت و زمینهای غصب شده توسط رباخواران راددهقانان تصرف می کردند، 3- مبارزه برای تقسیم زمینهای مالکین متوسط محلی که اکثرا به زدو خورد میانجامید، 4- مبارزه برای وام گیری از شرکتهای تعاونی که اکثرا خواست دهقانان مرفه و میانه بود بصورت تحسن چند صد نفره درشهر صورت گرفت، 5- مصادره زمینهای مالکین کوچک شهری (که عمدتا در اثر وراثت فتودالی تقسیم شده بود)، 6- جنبش دهقانان بی زمین حول اجرای بند 7 که از وسعت زیادی بر خوردار بود، ...

++++
برچیده از:

<http://www.sarbedaran.org/mozuat/tajareb/iran/h14tajrobeamol.htm>